





وقف كتابخانه آیت الله
امامی موصوف آیت الله
اراکي شهبان ۱۳۰۴
یله محضی

شماره ۱۵
شماره کتاب:
۱۵
شماره فصل:

35

۲۲

10

شماره:


[illegible]

1

11

10

10



10

10

فرید محسنی
اردالی مرحوم
۱۳۰۹۱

2

Figure 1

عرفانهاست و عمل اوله غیر و میباشند از این جهت صد مفهوم وجودی را با هم میآید با هم میآید
 لکن هر دو شریکند در اجتناب بضمیمه و در کمال است و در این باب اجتناب با هم میآید
 منطقی است که در هر دو جاریست با این که هر یک از این دو شریک ثابت شد که در وجود الیه خالصه
 بود از موجودی بالذات بلکه ملاک انقضای وجود خارجی و تحقق در خارج و در ذات اوله ثابت است و در این باب
 این دو را با و است پس بابت قدم فراموش کردیم و بوسیله این میان عقل سلیم تا آن حد که از طاعت طاعت است با این که
 تعاقب صفات و چگونگی شویک را در اجتناب از موجودی بالذات از آنکه ممکن است خبری باشد و منتهی به آنکه
 و چون که صفات به دو گونه است اوله همان تر و تیره و او صام که مضادات و منافی با وجود و از این جهت است
 و است و لایحه از اینها منزه و معزول است بکری و صاف و صریح که انشکالها از وجودی با هم میآید و از این جهت
 اثبات آنها در ذات واجب و لایحه خلاف آن منع خواهد بود پس بکمال در این باب و در دو شعبه است شعبه اوله در قسم اوله
 با و است از این قسم دوم مقتضای وجودی است و در تعاقب این قسم دوم و در دو شعبه است و در دو شعبه است
فوق اول از بیانات گذشته بر آنکه لایحه موجودی بالذات بود و این معنی که گذشت و وجودی که در ذات وجودی بود
 او است ضروری و بالذات و لایحه موجودی بالعرض بود لا ضروری و بالذات است و قابل بود ذات و الوجود و العدم و امکان
 بشود که معنای اینکه وجودی بالذات است و ضروری و بالذات است آنکه نفس ذات و با هم میآید و در حاکم الیه است
 شیء غیر معنی باشد از این عنوان وجودی است پس از معنی ذات و با هم میآید و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 بلا حاکم چیزی دیگر که خارج از ذات او است که مراد از حاکم الیه که گذشت همان است چنانچه واضح است و همچنین
 معنای اینکه در موجودی بالعرض لا ضروری و بالذات است و قابل بود الوجود و العدم و بالذات است و در حاکم الیه است
 نفس ذات او است با هم میآید و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 ضروری شود و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 لا ضروری آن بود باشد متناقض میباشد و حال آنکه در ذات و احاطه جامع کنند بعضی از حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 نشأ از این امر و در دفع شود و از این مطلب بخوبی معلوم شد بشود که حال آنکه در ذات موجودی بالذات و در ذات
 موجودات بالعرض همانست و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات
 و در ذات موجودات بالعرض در ذات و در ذات موجودات بالعرض در ذات و در ذات موجودات بالعرض در ذات و در ذات موجودات بالعرض
 متناقض است از آن جهت که مفروض اشکال او است بر این که از اینها است نیز از اینها است و در ذات موجودات بالعرض
 و حاکم الیه نفس ذات و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 عرضی و از این جهت است که اصل الوجودی و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 باشد و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 افکار از اینها از این جهت است که با هم میآید و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است

در این قسم دوم مقتضای وجودی است و در تعاقب این قسم دوم و در دو شعبه است و در دو شعبه است

اما ماهیات ممکنه فانیست شد که با هم میآید و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 حاکم الیه است پس چگونگی ذات واجب که ملاک انقضای وجود ذاتی است و است از این کونذوات بود باشد با هم میآید
 چگونگی در اینها از این جهت است که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات
 دیگر هر یک از اینها در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 از این جهت است که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات و اشکال که در ذات
 چنانچه با هم میآید و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 منطقی است پس در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 اینها در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 شد که منطقی و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 نیست و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 با هم میآید و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 تقوم بنفس و غنی از غیر است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 مراد از این وجودی و از ذات واجب دلیل که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 موقع خود معلوم شد که با هم میآید و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 خصوصاً در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 برای کالات وجودی و فعلیات کالات و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 الخارج و چگونگی خواهد بود و متناهی است برای از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 بر حاکم ذات واجب بالذات خواهد بود و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 ممکن بلقیات از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 از وجود و ماهیات ذات واجب از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 و نفس از نفس ذات و از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 واجب از این جهت است که در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است
 چنانچه در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است و در حاکم الیه است

در این قسم دوم مقتضای وجودی است و در تعاقب این قسم دوم و در دو شعبه است و در دو شعبه است

نعمی در مقام نقل شد که از بعضی از اشکالات ماکون بمقتضی شوق کوبد که از تمام صوتی ممکنات بدانات
ولجاء ذیل از تمام صوتی خارج است که ممکن است که متکثر است و لا بد نفس خود با و در پس از آن از آن صوتی
ان عارضه ای که با این عارضه یکصد خارج آورده شود از آن صوتی منصوص و ما خود از آن منبر عکس که صوتی
و متبذره هشت خارجیه با خود باشد چنانچه صد صوتی علیه تعالیه ما است که با خود است از اشکالات خارجیه و غیر
عکس است که از آن خارجیه با خود است که در هر چه خارجی معلوم مقتضی است و وجود خارجی معلوم است
ان و متفرع است بر آن علم فعلی خوانند قسم دوم که متبذره است از وجود خارجی معلوم و ما خود است از آن علم
خوانند و علم و لجاء ذیل اولی که متبذره است از آن باشد نه حادث چنانچه تصور بر آن متکثر است که صد و
و چونکه ذات واجب که مبتدا فاعل است و است جمیع کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
ذات خود دارد و اولی است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
ذات خود که متبذره است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
صوتی از مالات ظهور فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
واجب است بر آن صوتی که متبذره است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
فهم بر آن صوتی که متبذره است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
تا موجب شود که متبذره است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
استکمال واجب است فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
علم است که انشا الله باید فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
خود کل الکال و تمام الفعلا تا الوجود و فوق التام است چنانچه در کلام او مذکور شد که جمع نشود با مالات
که علم واجب است و خود را به فاعل است از چند جهت اولی که لازم است که واجب تمام الکالات و فوق التام باشد
است عادی فاعل است و هر چه که با فاعل وجود دارد الیه بطول و وظل کالات وجود و اعلی و
باید چگونگی شود که با فاعل وجود دارد الیه بطول و وظل کالات وجود و اعلی و
جمع است که مالات فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
بود و تا با کل الکال بود ذات واجب عارضه ای باشد از آنکه وجود و اعلی و
وجود و پس از آنکه جمع جهت فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
شود و لو که ظل او هم بالفرض نبوده باشد چرا که اتحاد چنانچه با وجود خارجی در صوتی ممکن خواهد بود که از آن
نفسها از بعضی از جهات کالات فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
پس از آن جهت اتحاد و یکپارگی با وجود و اعلی و
ذات خود فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و

و اینست که از آن جهت که واجب است فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و

جهات کالات وجود و پس از آنکه جمع جهت فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
جهت خلوی فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
و کل الفعلا تا الوجود و فوق التام است چنانچه در کلام او مذکور شد که جمع نشود با مالات
ذات خود فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
ان و متفرع است بر آن علم فعلی خوانند قسم دوم که متبذره است از وجود خارجی معلوم و ما خود است از آن علم
خوانند و علم و لجاء ذیل اولی که متبذره است از آن باشد نه حادث چنانچه تصور بر آن متکثر است که صد و
و چونکه ذات واجب که مبتدا فاعل است و است جمیع کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
ذات خود دارد و اولی است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
صوتی از مالات ظهور فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
واجب است بر آن صوتی که متبذره است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
فهم بر آن صوتی که متبذره است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
تا موجب شود که متبذره است پس مکرر صوتی که از آن متبذره است فاعل باشد موجب کالات وجود و اعلی و
استکمال واجب است فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
علم است که انشا الله باید فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
خود کل الکال و تمام الفعلا تا الوجود و فوق التام است چنانچه در کلام او مذکور شد که جمع نشود با مالات
که علم واجب است و خود را به فاعل است از چند جهت اولی که لازم است که واجب تمام الکالات و فوق التام باشد
است عادی فاعل است و هر چه که با فاعل وجود دارد الیه بطول و وظل کالات وجود و اعلی و
باید چگونگی شود که با فاعل وجود دارد الیه بطول و وظل کالات وجود و اعلی و
جمع است که مالات فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
بود و تا با کل الکال بود ذات واجب عارضه ای باشد از آنکه وجود و اعلی و
وجود و پس از آنکه جمع جهت فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
شود و لو که ظل او هم بالفرض نبوده باشد چرا که اتحاد چنانچه با وجود خارجی در صوتی ممکن خواهد بود که از آن
نفسها از بعضی از جهات کالات فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و
پس از آن جهت اتحاد و یکپارگی با وجود و اعلی و
ذات خود فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و

و اینست که از آن جهت که واجب است فاعل است و است پس فاعل است و کالات وجود و تمام ضلایع کالات وجود و اعلی و

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

11

یومہ ہاشمی

[illegible][illegible]

ان


فصل فی

محمّد

2

[illegible][illegible]

جامعہ اسلامیہ اردو کی کتب خانہ



[illegible][illegible]

[illegible]

۱۳ فشا مذهب شاعر که صفات شوبه را در هر دو
 نیز نهاده است شایسته که خصوصاً از اندکی بد معلوم
 ۱۴ تقریب بین حکماء الاسلامیه مدعا شود و آنرا که
 از بعضی از اشکالات مذکورین بعد از توفیق و
 ازان اولیاً و ثانیاً
 ۱۵ و نیز ثالثاً و رابعاً
 ۱۶ تقریب دیگر از بعضی از احاطه بدین مذهب
 ۱۷ نموده مقلد مدعایان این تقریب که صفات
 محموله بالعبیه شدند و خود را موصوفه علی کمال
 و رابط بعضی باشند بلکه اگر لا بشرط اعتبار کرد
 این لحاظ را رابط بعضی و اگر بشرط لا کفره و توفیق
 خواهد بود
 ۱۸ جواب از این تقریب که صفات محموله بالعبیه
 مرتبه ذاتی و از انشای موصوفه است اگر چه محمل
 شایع و نحو اعتقاد و اشکالات معتبره که
 قانع بعینه دیگرانند و آنچه که موصوفه
 بالقوم باشند حکایت که از طرف صفه رای
 حاصل است و ادعای خود فقط اشکالات که
 ماعلیه موصوفه نیست و توفیق و توفیق
 ۱۹ و اشکالات دیگر این تقریب را در هر دو

۱	و احببت و اما مگر چه جوهر در عرض مرید	۲۱	و نیز جنبه حقیقه معین صفت حق و حق
۲	استسکند بیدار خوابت عرض و بطلان موقوف	۲۲	پس در شرح از سلو بیکه لازم عبادت کسب
۳	و جوهره نفس لاف طول شواخ	۲۳	نمود در سبب شایسته که لازم عبادت کسب
۴	جوهره که مقیم است در انوار خلد و احببت	۲۴	ادان محال است
۵	سلو بیدار نام انکار علی الراجال از طبع سلو	۲۵	از جمله نسبت انبیا و اشیاء خود چنانگی است
۶	خواهد شد	۲۶	طریق انبیا و اشیاء از طرف حق
۷	اما نسبت قبلی انکار جنبه عقلیه و نیز جنبه	۲۷	ذاته که حقیقه عبادت بالذات شایسته و حق
۸	دو صفت از وجه سلو به معنی صفت	۲۸	کثره دان برود و در علم و معانی و معنی
۹	و نیز جنبه حقیقه معین صفت حق و حق	۲۹	عنه بالذات که عقل خود حق پس از مشاهدات
۱۰	المبوءه از واجب سلو است	۳۰	نفس کینه مد انوار حق که احاطه نماید
۱۱	پس در شرح از سلو بیکه لازم عبادت کسب	۳۱	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۱۲	نمود در سبب شایسته که لازم عبادت کسب	۳۲	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۱۳	ادان محال است	۳۳	لازم صراحت الوحد و هویت که در حق که فیه مطلق
۱۴	از جمله نسبت انبیا و اشیاء خود چنانگی است	۳۴	و حد او است از مد و است اول که در حق که فیه مطلق
۱۵	طریق انبیا و اشیاء از طرف حق	۳۵	الواحد با هویت لا یکن الا واحدا و احببت
۱۶	ذاته که حقیقه عبادت بالذات شایسته و حق	۳۶	مراد از این عبارت که لا یکن الا واحدا
۱۷	کثره دان برود و در علم و معانی و معنی	۳۷	نفس کینه مد انوار حق که احاطه نماید
۱۸	عنه بالذات که عقل خود حق پس از مشاهدات	۳۸	و حد او است از مد و است اول که در حق که فیه مطلق
۱۹	نفس کینه مد انوار حق که احاطه نماید	۳۹	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۲۰	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق	۴۰	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق

۱	او حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۲۱	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۲	نبوتیه لهذا با اینها را مقدر داشت و نیز آنکه	۲۲	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۳	عنا و نبوتیه که بر ذات احببت و حاکم عقل	۲۳	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۴	حکمی شود و در حق که فیه مطلق	۲۴	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۵	بیم که مطلق صفات نبوتیه برود و مقیم است	۲۵	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۶	قسم نامه هم برود و مقیم است	۲۶	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۷	اما صفات نبوتیه که در حق که فیه مطلق	۲۷	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۸	نفس اول موقوف است بر ذات احببت و حاکم عقل	۲۸	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۹	او حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۲۹	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۱۰	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۰	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۱۱	موجود حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۱	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۱۲	حاصل باشد	۳۲	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۱۳	کونیا که کمال وجود شد پس در هر موجود	۳۳	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۱۴	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۴	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۱۵	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۵	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۱۶	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۶	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۱۷	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۷	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۱۸	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۸	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق
۱۹	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۳۹	اما طریق اول معانی که در حق که فیه مطلق
۲۰	ما حسی است مقدر است بر حاکم عقل او صاف	۴۰	در معنی معنی که در حق که فیه مطلق

مدخل

ملاک حاجه بملک فایده الوجود است و ملاک	معانی و حویلی الله و فساد مغالطه کلمات
فنا از علت فعلیه وجود لکن فعلیه خالصه	بر علیه کند
محضه که کل الوجود است فعلیه مشویه	تزییه فعل و اجزاء فایده از اصل و نه سببه
معنی الوجود خواهد بود	و سوا آنها که در این باب است
لوان کل الفعلیه الوجودیه اولاً و ثانیاً	جهه دومه اینکه شریک در حدیث و در خارج حاکم
مقام فعلیه کامله تا فوق التمام لازم	اولاً و ثانیاً مستند نیست بواجب
آن لا حکم است تم کینه اینکه تیسرین است	توضیح معانی خبر در شر
بفوق التمام چه باشد و نیز لازم است	شر بالذات چه و خبر بالذات چه باشد
حکم بجهت که بذات فوق التمام و التمام	هر امر وجود که بشریه منصف شود
وارد شود چنان باشد که در ذوات محله	در عرض است نه واسطه و بی ثبوت
اعتبار میشود	عند که تقیض و جواز است از مقام استیلا
در اخبار که مدین کند عبرت از صفات	تقریه است که بر تقدیر قهر اعتبار شود
نویسد اصل تقیض اینها تیسرین فرموده	بر تقدیر قهر انوار اعتبار نموی
در دو احتمال در مقام بعضی از آن اخبار	المد بالتحقیق لا یؤید الا من العدم لا
ذکر کلام بعضی از احاطه حدیث و جواب	من الوجود
از آن	مقام اول در رد شبهه ثویه
در آنکه ملاک غنا از علت و لوازم آن و	شر بالذات که اعدام شدند بعد وجود
ملاک حاجه بملک و لوازم آن معلوم شد	خواهند که شوی کوید بلکه بعد از عدم
باب جمع بعالم حاضر نموی که از کدام قسم	عند الوجود است
اگر نظر نموی پیدا کردی خواهی دید که	خبر و شر و اختلاف مردم مختلف شود
حاجب منظر ظاهر و هویدا است قبل از آنکه	ساجز است برای بعضی خبر و شر است
نویسد بوجود و تفریق نماید	دیگران پس باینکه از جهه اینکه خبر است
نقل خبر عبادت بجمال الدین الهادی علیه السلام	بزدان و از جهه اینکه شر است مخلوق و امر
نمادی در خارج حال مادیین	خواهد بود
در سیم در چگونگی افعال عتی بالذات و جهه	شوی اگر اسالت وجود شد با ما صید
جهه اوله در تزییه افعال و ارباب	مرحومیت تواند دو بعد وجود فاعل شود
در تفریب مذهبه شاعره و حواس از آن	موارد شخصیه و عقل حاکمه قطعه بانها

علا و نام حکم فعلی شریکها کند و محذور نظریه	ذکر جواب اسلامی و محذور نظریه
ظاهره بگویند تواند رفع بد کردن بر این قطعه	جهه سیم که راجع است بافعال و احاطه
بر وحدت مد کل	صل او و لا بابت واحد باشد باید
مقام دوم در کشف خفیه است و در	بیان مرئیه جمع اذ لا مجموع
نفسیه است و در بواجب و لا و لا	باینکه از دو سبب سببیکه برای معلول بود
نیاست	در مرتبه ذات علت حاصل است
تفریب چهارم که تمام الفصل است در این باب	ذاتیک فوق القدر بد و التمس است عملی
و ذکر بابت و احاطه و طبق	و حد و او و چون عمل بر ذوات منصفه باشد
جواب سطو و افلاطون و جواب اسلامی	بیان اینکه این را هر چه از بهر بر عکس صدق کند
غایت آنها	اندر احد دو حد ذات محدود است نه غیر
تشریح جواب اسلامی	بیان آنکه غایت اولی که جعل است غایتی دیگر
تفسیری از حواس سطو و افلاطون	است نه حد و در ما حیات که متفرع است از
جهت سیم بدینکه وحدت را در مفصلی است که فعل	و جعل آنها تیسرین است
او هم اولاً و ثانیاً واحد باشد باید	جهه چهارم که راجع است بافعال و احاطه
بیان معانی جاعل بالذات و حصول الذات	و در وجود غیر ذوات و افعال علی مستانیم
مقام دوم که بابت وحدت در صد کشف	اشعری گوید
حقیقه شریک را بد	در قول معتزله که ممکن را مطلق الاستقلال
خبر و شر و در فعل اخباری با غنا و داعی	کوید
بر او میباشد	شروع در بیان مذهبه شاعره که غیر
سید صمد گوید خدا و دایم غیر من هم	واجب مطلق بداند
و در آن	ذکر چهار دلیل اشاعره بر مدعای خود
صلیکه نهایت از واجب صادر نموی و فعل	شروع در جواب آنها
دو مقابل حسن	جواب دلیل اول که در حقیقت اصالت صادر
هر سبب و شریک از حاش خدا و خلق و از	ورده
نسبت علت و سبب است و سبب یکسبب دیگر	شروع در جواب دلیل دوم
و در خار و در سبب است	جواب دلیل سیم
ذکر جواب در سبب و در سطو	جواب دلیل چهارم

۱۲۰	مذرت واجب و حصول قدرت عباد است	۱۴۰	حصول ندارد واجب باعتبار علم فعلی او است
۱۲۱	در عرس	۱۴۱	در عرس
۱۲۲	بچه ان شام بر دل که را شمری دارد است	۱۴۲	در معرفت حقیقه رضا و غلبه و صفات حد
۱۲۳	عقاب گناه و عصا است	۱۴۳	در معرفت حقیقه تکمیل در ذات واجب
۱۲۴	برادر بیکه باصول غیر شاعر هم عتاب است	۱۴۴	باین مدعا شاعر و مدکلام نفس دلیل ارباب
۱۲۵	غیر خبای است و جواب بان	۱۴۵	در دلیل شاعر و اثبات کلام نفسی
۱۲۶	مقاله غریبه موحه	۱۴۶	بوجه عدم اشعار و حد اثبات کلام نفسی قول
۱۲۷	باین که عذار با هویت با شاعر هم معرفت	۱۴۷	بعدم قرارات و بیان فساد
۱۲۸	کمال و خوبت و حکایت ارباب	۱۴۸	اجمال مال مصنف کتاب
۱۲۹	باین معنای اناس معاد کمالی است	۱۴۹	در صحت مطالب کتاب
۱۳۰	والفضله		
۱۳۱	در معرفت حقیقه الیاء		

غلط نامه کتاب

صفحه	مطر	غلط	صحیح	صفحه	مطر	غلط	صحیح
۴	۱۰	و حوا و غلط	و حوا و غلط	۱۹	۲۵	که در وجود	که در وجود
۵	۶	عربی	عربی	۲۱	۶	ماده	ماده
۵	۱۵	بما می ببط	بما می ببط	۲۱	۱۲	که ترغ بلا مرتج	که ترغ بلا مرتج
۵	۲۰	دی الشاع	دی الشاع	۲۲	۳	نسب	نسب
۵	۲۲	وری م	وری م	۲۲	۲۵	صرف	صرف
۹	۸	انبه	انبه	۲۳	۶	نسب	نسب
۹	۸	ماهیه	ماهیه	۲۵	۲۰	و بتکد	و بتکد
۱۰	۲۵	سلاک	سلاک	۲۵	۲۷	لکن موث	لکن موث
۱۴	۱۵	مقام	مقام	۲۵	۱۳	خواهد بود	خواهد بود
۱۵	۲۳	مصدر	مصدر	۲۵	۱۸	منزله	منزله
۱۵	۲۵	لوضوم	لوضوم	۲۵	۱۹	انها	انها
۱۷	۲۴	کذشته	کذشته	۲۷	۱۰	نابود	نابود
۱۸	۷	بالضمیه	بالضمیه	۲۸	۶	صفا	صفا

صفحه	مطر	غلط	صحیح	صفحه	مطر	غلط	صحیح
۲۹	۱۱	محوست	محوست	۴۹	۲۹	ند بیل	ند بیل
۲۹	۲۵	نسب	نسب	۵۱	۱۱	واکاب	واکاب
۳۰	۲۵	میل و سوز و	میل و سوز و	۵۳	۱۱	دار	دار
۳۱	۲۱	که عباد حریف	که عباد حریف	۵۴	۲۲	معانیک	معانیک
۳۲	۱	الله	الله	۵۴	۲۵	مذار	مذار
۳۳	۲۲	ربیت	ربیت	۵۴	۲	محدود	محدود
۳۴	۲۲	عمل لمولی	عمل لمولی	۵۴	۲۴	بماوی بود	بماوی بود
۳۴	۲۵	ولیه	ولیه	۵۴	۲۵	ماده الکف	ماده الکف
۳۵	۲	حویه الحقه	حویه الحقه	۵۴	۲۸	ماده بام صلیبه	ماده بام صلیبه
۳۶	۳	ندیس	ندیس	۵۵	۸	عل	عل
۳۷	۲۱	در ضربه محلی	در ضربه محلی	۵۵	۱۲	لامانی	لامانی
۳۸	۱۱	نسک	نسک	۵۵	۳	بجایه است	بجایه است
۳۹	۴	موجودات	موجودات	۵۵	۲۳	تکلی بودند	تکلی بودند
۴۰	۴	واله	واله	۵۵	۲۷	حمایه	حمایه
۴۰	۱۲	و خصوصیات	و خصوصیات	۵۵	۲۷	اصطرا	اصطرا
۴۰	۲۴	از روی غنک	از روی غنک	۵۶	۶	مادویه	مادویه
۴۱	۶	و ضربین	و ضربین	۵۷	۲۴	ماده	ماده
۴۱	۲۵	اگر چه در است	اگر چه در است	۵۷	۲۳	معاقل	معاقل
۴۲	۸	لاریه	لاریه	۵۸	۲۵	اور حوصله	اور حوصله
۴۳	۳	ایجاد	ایجاد	۵۸	۲۵	زنجیه کن	زنجیه کن
۴۵	۲۵	حدی	حدی	۵۸	۲۳	طبیعه	طبیعه
۴۵	۲۵	مثل	مثل	۵۸	۱۳	که عباد حریف	که عباد حریف
۴۷	۲	که در ادوات	که در ادوات	۵۸	۰	از نام الوجود	از نام الوجود
۴۸	۲	مصنی	مصنی	۵۸	۰	که در ادوات	که در ادوات
۴۸	۱۴	مدخل	مدخل	۵۸	۲۵	و در آمد	و در آمد
۴۸	۱۷	بر ذات	بر ذات	۵۸	۲۶	انضات	انضات

صفحہ	سطر	غلط	صفحہ	سطر	غلط	صفحہ	سطر	غلط	صفحہ	سطر	غلط
۶۰	۲۳	دداونی	۱۱۲	۲۴	ادنی	۱۳۱	۳	کدادنه صل	۱۳۱	۱۱	نزل
۶۱	۱۷	رکب	۱۱۳	۲۵	اصلی	۱۳۱	۱۱	مشیہ	۱۳۱	۸	وخر
۶۸	۲۲	پس جوهر	۱۱۴	۵	دات حاصل	۱۳۲	۱۴	مخود	۱۳۲	۱۱	برایش
۷۰	۸	منصرفه	۱۱۴	۱۵	اراده	۱۳۲	۱۴	قهری	۱۳۲	۲۵	خواهد
۷۱	۷	ساده لرازان	۱۱۴	۲۲	خاصک	۱۳۳	۲	در عرض اوست	۱۳۳	۱۱	کردیت
۷۲	۲	ددا بصورت	۱۱۴	۲۳	والا	۱۳۳	۹	مافر	۱۳۳	۲۷	و بلائمه لثی
۷۳	۱۹	والا لثام	۱۱۵	۸	ناخوت	۱۳۳	۹	اراده اولیه	۱۳۳	۵	با عرض
۷۳	۲۵	کر جودش	۱۱۵	۲۴	ذات او	۱۳۳	۱۵	ولوازان	۱۳۳	۵	عرض
۷۵	۲	طبی	۱۱۷	۱۱	دوی تمام	۱۳۳	۲۵	دردات	۱۳۳	۹	بوده با خفیه
۷۵	۱۵	محرک	۱۱۷	۱۴	دردات فاعل	۱۳۳	۲۵	و نافی لا بطل	۱۳۳	۱۷	نفس
۷۵	۲۱	کد صورت	۱۱۸	۳	لا بقاء	۱۳۴	۱۳	ارسل کر جودش	۱۳۴	۳	ان شجری
۷۵	۲۳	منفعل	۱۲۰	۳	و تمام القوم	۱۳۴		الخو اگر نریاست	۱۳۴	۵	الما
۷۶	۲۵	و تبدل از نوع	۱۲۰	۴	ددا و زودو	۱۳۴	۱۹	مفهور	۱۳۴	۵	مقدم
۷۷	۲۲	از نکتہ	۱۲۰	۴	میکرد	۱۳۵	۵	مثلا	۱۳۵	۱۳	بالفاظ
۷۹	۸	با داخل	۱۲۱	۳	بست	۱۳۷	۵	دعده	۱۳۷	۹	مرئمت است
۸۰	۱۵	مکوبیدن	۱۲۱	۱۵	غلطان مشبهه	۱۳۷	۵	کند	۱۳۷	۹	دشخرب صورت
۸۰	۲۳	استاد	۱۲۱	۲۵	با اینست	۱۳۹	۴	می بیند	۱۳۹	۱۸	بالتی
۸۰	۲۵	این مس	۱۲۲	۷	رمکو واحد	۱۳۹	۹	که همه	۱۳۹	۲۵	بدین امر
۸۲	۲۳	ولا شئ فوضه	۱۲۳	۹	نبوت	۱۳۹	۱۵	بجبه منبه	۱۳۹	۲۵	احاطه غریب
۸۷	۱	و بعدا لعالیه	۱۲۴	۱۴	و بعدا لعالیه	۱۳۹	۱۹	در جیش	۱۳۹	۲۵	بکفر طبله
۹۲	۲۴	و خفیه المحضه	۱۲۵	۲۰	باخبار و اراده	۱۳۹	۱۹	و منور است	۱۳۹	۸	مبای دس
۹۵	۲۱	الناس	۱۲۷	۷	قل	۱۴۰	۲۰	طاهر	۱۴۰	۱۰	فوق طافت
۱۰۲	۲۵	و بریند بر یک	۱۲۷	۲۵	افتدار	۱۴۰	۲۳	بدوا و لا	۱۴۰	۲۰	سبغ نکرته
۱۰۲	۲۵	عدم الخبو	۱۲۸	۲	پس جت	۱۴۱	۱۸	روز	۱۴۱	۱۰	اشغال
۱۰۲	۲۷	وجود جوی	۱۲۹	۸	پس از اسبلی	۱۴۲	۵	نکشاف	۱۴۲	۲۴	ان مردود
۱۰۴	۲۴	منو با نفع	۱۳۰	۹	که یکی	۱۴۲	۷	باب	۱۴۲	۲۰	عم مدان شود

صفحہ	سطر	غلط	صفحہ	سطر	غلط	صفحہ	سطر	غلط	صفحہ	سطر	غلط
۱۳۰	۱۷	کدادنه صل	۱۳۲	۲۴	کدادنه وصل	۱۳۰	۸	نزل	۱۳۰	۸	نزل
۱۳۱	۳	مشیه	۱۳۲	۸	وخر	۱۳۱	۱۱	برایش	۱۳۱	۸	وخر
۱۳۱	۱۱	مخود	۱۳۲	۱۱	برایش	۱۳۲	۲۵	خواهد	۱۳۲	۱۱	برایش
۱۳۲	۱۴	قهری	۱۳۲	۲۵	خواهد	۱۳۲	۱۱	کردیت	۱۳۲	۲۵	خواهد
۱۳۳	۲	در عرض اوست	۱۳۳	۱۱	کردیت	۱۳۳	۲۷	و بلائمه لثی	۱۳۳	۱۱	کردیت
۱۳۳	۹	مافر	۱۳۳	۲۷	و بلائمه لثی	۱۳۳	۵	با عرض	۱۳۳	۲۷	و بلائمه لثی
۱۳۳	۹	اراده اولیه	۱۳۳	۵	با عرض	۱۳۳	۵	عرض	۱۳۳	۵	عرض
۱۳۳	۱۵	ولوازان	۱۳۳	۵	عرض	۱۳۳	۹	بوده با خفیه	۱۳۳	۵	عرض
۱۳۳	۲۵	دردات	۱۳۳	۹	بوده با خفیه	۱۳۳	۱۷	نفس	۱۳۳	۹	بوده با خفیه
۱۳۳	۲۵	و نافی لا بطل	۱۳۳	۱۷	نفس	۱۳۳	۳	ان شجری	۱۳۳	۱۷	نفس
۱۳۴	۱۳	ارسل کر جودش	۱۳۴	۳	ان شجری	۱۳۴	۵	الما	۱۳۴	۳	ان شجری
۱۳۴		الخو اگر نریاست	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۴	۱۹	مفهور	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۵	۵	مثلا	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۵	۱۰	دعده	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۷	۵	کند	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۹	۴	می بیند	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۹	۹	که همه	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۹	۱۵	بجبه منبه	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۹	۱۹	در جیش	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۳۹	۱۹	و منور است	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۴۰	۲۰	طاهر	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۴۰	۲۳	بدوا و لا	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۴۱	۱۸	روز	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۴۲	۵	نکشاف	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم
۱۴۲	۷	باب	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم	۱۳۴	۵	مقدم

وقف كتابخانه مسجد اعظم قم

اهدائي مرحوم آيت الله

لهدیه محسنی اداکی شعبان ۱۲۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والفرقة المحقة طبع كتابها

العلم والعرفه في اصول دينكم وسانقكم بها

مرويه في الكمال المدونة في هذا الطبع

من افادنا من خصه الله بياك وعالي بذلك

اتاه الشيخ الشيعه وقوام الشريعة ومن يجهل البعد لا قبله

والاولوية في العلوم الاسلاية مدار الفهم والناسخ

الفقه الاصول والمفول والمنقول وما لك الاجتهاد والجدد

في المدارك لا بد من هذا الاصول حصه الشيخ الا فخر

الاشهر الا فخر الشيخ محمد بن محمد الحلي في الغرض لا زال

ياض العلوم مختصرة برواج افكاره والطائفة بخار بهار

الى الكتاب سابقوا اليه وساروا الى مغفرة من ربكم من كل شيء

عني للشهد وامنافع لكم في فضله ونصاعه بوابه لا يخفى

في عبادة ان كنتم تعقلون ويكتبك لعباد الله المخلصين

وقد تشر في سبيل هذه النسخة الشريفة الخليفة

بلاشي في الحقيقة العبد المذنب

محمد باقر المرحوم الحاج ميرزا

الغفر عنهما وقد طبع في المطبعة

المباركة الموضوعة في

البلدة العلوية على

رجلها

والعبد المذنب

وقف کتابخانه
 اهدائی مدرسه
 اراکى عیون او
 بنیاد منی
 ۱۳۸۵

مال فاضل و در سال



